

سوره الفاتحه



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

روشنگری فرانسوی و برخورد ایرانیان با آن (روشنفکران، توسعه و بومی گرایی)

تحقیق و نگارش:
سعید حاجی ناصری

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر احمد نقیب زاده

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر احمد خالقی

و جناب آقای دکتر جهانگیر معینی علمداری

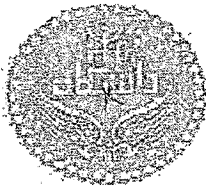
رساله برای دریافت درجه دکتری (Ph.D)
در رشته علوم سیاسی

۳۸۹/۵/ - ۱

بهار ۱۳۸۹

تولید اطلاعات بدون عملی بریزد
تسبیح بزرگ

۱۳۹۴۰۳



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از رساله دکتری

هیات داوران رساله دکتری : آقای سعید حاجی ناصری

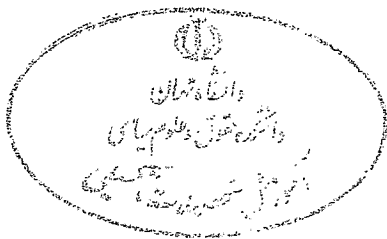
در رشته : علوم سیاسی گرایش :

باعتوان : روشنگری فرانسوی و برخورد ایرانیان با آن : روشنفکران، توسعه و بومی گرایی

را در تاریخ : ۱۳۸۹/۳/۲۴ با درجه عالی و نمره ۱۹٫۵ ارزیابی نمود .

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد)	دکتر احمد تقیب زاده	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر احمد خالقی	استادیار	"	
۳	استاد مشاور دوم (حسب مورد)	دکتر جهانگیر معینی علمداری	استادیار	"	
۴	استاد مدعو خارجی	دکتر مهرداد نوابخش	استادیار	دانشگاه آزاد علوم تحقیقات	
۵	استاد مدعو خارجی	دکتر ابوالقاسم طاهری	استاد	دانشگاه آزاد علوم تحقیقات	
۶	استاد مدعو داخلی	دکتر ابراهیم متقی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۷	استاد مدعو داخلی	دکتر عباس مصلی نژاد	استادیار	"	
۵	معاون یا نماینده معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده	دکتر عباس مصلی نژاد	استادیار	"	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد



فهرست مطالب

۳	مقدمه
۱۲	فصل اول: چارچوب مفهومی
۱۳	جامعه شناسی تاریخی مکتب آنال
۳۱	روشنگری های نا اندیشنده
۴۸	شرقی شناسی و روشنگری فرانسوی
۷۲	توسعه و سلطه
۱۰۵	پادفرهنگ و جنبش های دانشجوی دهه ۱۹۶۰
۱۲۷	فصل دوم: توسعه در ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۹)
۱۳۰	۱- مرحله اول مدرنیزاسیون
۱۴۶	۲- مرحله وقفه در مدرنیزاسیون
۱۵۰	۳- مرحله زمینه سازی برای دوره دوم مدرنیزاسیون
۱۵۹	۴- مرحله دوم مدرنیزاسیون
۱۶۳	۴-۱- دوره صنعتی شدن و رشد پایدار
۱۷۴	۴-۲- دوره رشد بحران و عظمت طلبی
۱۸۷	فصل سوم: طلیعه ی بومی گرای فرهنگی، پیشگامان
۱۹۴	درد اروپا گرایی
۲۰۲	فصل چهارم: در جستجوی هویت و رسالت جدید روشنفکری بحران هویت روشنفکری
۲۰۲	ظهور مفهوم روشنفکر متعهد و کوشنده
۲۱۰	بومی گرایی فرهنگی؛ گفتمان مسلط روشنفکری جهان سوم
۲۲۴	رویارویی اصالت گرایی حکومتی و روشنفکری
۲۳۲	فصل پنجم: دوگانه انگاری هستی شناختی و هویت یابی روشنفکران بومی گرا
۲۴۱	احمد فردید
۲۴۱	جلال آل احمد
۲۴۴	علی شریعتی
۲۵۱	داریوش شایگان

۲۶۱	مهدی پرهام
۲۶۸	احسان نراقی
۲۷۴	صمد بهرنگی
۲۸۰	فصل ششم: نقد مدرنیزاسیون در ادبیات داستانی
۲۸۹	ابراهیم رهبر
۲۹۱	جواد مجابی
۲۹۱	پرویز حضرتی، عباس پهلوان
۲۹۳	فریدون دوستدار
۲۹۴	سیمین دانشور، شمس آل احمد، اسلام کاظمیه
۲۹۵	ناصر ایرانی
۲۹۶	فریدون تنکابنی
۲۹۸	نادر ابراهیمی
۳۰۱	جمال میرصادقی
۳۰۸	عباس حکیم و بابا مقدم
۳۱۳	جعفر شهری
۳۱۴	عبدالحسین وجدانی
۳۱۷	غلامحسین ساعدی
۳۱۸	جلال آل احمد
۳۳۱	محمود دولت‌آبادی
۳۴۱	نتیجه‌گیری

مقدمه

مقدمه

(طرح پژوهش)

۱- طرح مسأله

انقلاب ایران و صبغه اسلامی آن با دامن زدن به عصیانی مهیج و روشنفکرانه علیه تصویری خشک از مدرنیسم و سکولاریسم، برای میشل فوکو فرصتی مغتنم فرا آورده بود. او با لحنی کنایه‌آمیز می‌پرسید: «حقیقت آنچه در ایران اتفاق افتاد چیست که این‌سان خشم مجموعه‌ای از افراد، اعم از چپ و راست را برانگیخته است؟». پاسخ به این سؤال نیازمند تحقیقی جدی درباره تبارشناسی حذفی‌نگر روایت فرانسوی روشنگری و مدرنیته و اشکال باز نموده شده آن در فرهنگ‌ها و جوامع غیرعربی است. آیا مدرنیته در درجه اول، یک ایدئولوژی اقتدارگرا، سلطه‌گر و کلی‌ساز است که به ناگزیر بر مبنای تجربه اخلاقی و فرهنگی اروپایی شکل گرفته و از این‌رو از درک سایر فرهنگ‌ها جز به عنوان یک «غیر» زبردست ناتوان است؟ یا اینکه مدرنیته سبکی از تجربه فرهنگی و اجتماعی است که خاص زمانه ماست و در آن به روی تمامی تجربه‌ها و امکان‌های جدید گشوده است؟

روشنگری و مدرنیته در تجربه تحقق‌یافته‌شان روایت اول از دو روایت فوق‌الذکر را تأیید کرده‌اند. در این روایت هر تلاشی برای حضور در داستان مدرنیته، به گونه‌ای انعطاف‌ناپذیر، اروپامحور (فرانسوی) است و فرهنگ‌ها و تاریخ‌های دیگر از ایفای نقشی مثبت در تأسیس مدرنیته در جهان معاصر ناتوان هستند. در این روایت سنتی، فرهنگ غیرعربی به مثابه مقوله‌ای ذاتاً منفعل در نظر گرفته می‌شود که بسته به اوضاع و احوال می‌تواند نجات یابد یا نابود شود. اما، به هر حال نقش آن در مدرنیته، هرگز یک نقش مثبت یا خلاقانه نیست و نمی‌تواند باشد. این انفعال، همواره در چارچوب پاره‌ای نواقص بنیادی در قیاس با غرب توضیح داده شده است. بنابراین رسالت غرب است که به منظور تأمین سعادت غیرغربی‌ها، شرایطی را بر آنها تحمیل کند. با این وجود، می‌توان مدعی شد که منازعات و شکستی که دامن استعمار را فراگرفت، به همراه پدید آمدن گفتمان‌های کثرت‌گرایانه، موجب شدند که چنین فرضیات به خود مطمئن و پارادایم‌های فکری‌ای که بالضروره ملازم آنها هستند، مضمحل شوند.

روایت کلی‌ساز و سلطه‌گر روشنگری فرانسوی دارای مضامین سیاسی نیز هست که نباید آن را امری حاشیه‌ای محسوب کرد. به علاوه، این روایت به میزان زیادی بر انواع مختلف تئوری‌های توسعه (اعم از لیبرالی و مارکسیستی) تأثیر گذاشته و تا به امروز در چارچوب شرایط سیاسی عمل کرده است. تعدیات تمامت‌خواهانه مسلم و سوءاستفاده از قدرتی که در روایت فوق وجود دارد مانع از آن می‌شود که مشوق گفت‌وگویی باز پیرامون موضوع مدرنیته باشد. تأثیر زیانبار این روایت رو به افزایش است، از این‌رو لازم است که این روایت تمامت‌خواهانه از گرد و غبار و تیرگیهای مرور زمان بیرون آورده شود. تأمل جدی در باب بنیانهای مدرنیته یک ضرورت است.

نقطه آغاز این رساله این است که دوران روشنگری به مثابه یک صورت متکثر فرهنگی و اجتماعی است که غالباً در بسیاری از گفتمان‌های مربوط به تاریخ جهانی کلی، در قالبی ایدئولوژیک به مثابه حرکتی یگانه یا واحد درک شده است. این قالب ایدئولوژیک بر زمینه‌بازنمایی «شرق» به مثابه نوعی «غیر» و مرتبط با جنبه‌های «منسوخ» تاریخ غرب و در ورطه «امتناع خرد» ساخته شده است. سپس از خلال کار گرتروید هایمل فارب مورخ، به سرچشمه‌های کثرت‌گرای گفتمان روشنگری بازمی‌گردد و در عین حال نشان می‌دهد که چگونه و چرا یک تقابل دوگانه ساده غالباً بر بخشی اعظم تحلیل جامعه-شناختی معاصر و رویدادهای تاریخی اخیر سیطره پیدا می‌کند. هایمل فارب در پس‌زمینه آغاز مدرنیته سه روشنگری را از هم متمایز می‌کند که حول بریتانیا، آمریکا و فرانسه دور می‌زنند و هر یک گفتمان ویژه‌ای دارند که اندیشه و بحث درباره مدرنیته را شکل می‌بخشند. این تکثر همپوشان گفتمان‌های متفاوت، دعوی صورت‌های تاریخی متوالی را که در دام تنش‌های دوگانه‌ای از قبیل سنت / خرد به مثابه هویت-هایی مغایر با هم اسیرند به تحلیل می‌برد. از چنین قرائتی نمی‌توان جزییات یک پروژه واحد مدرنیته را اثبات کرد که مثلاً ایدئولوژی بی‌انعطاف خردگرایی سکولار را دنبال کند. کار هایمل فارب هشدار است بر علیه هر گونه مفهوم بیش از حد فلسفی و ایدئولوژیک مدرنیته. در واقع، چنانچه مدرنیته از دیدگاهی دموکراتیک فهمیده شود، پاره‌ای ارزش‌های دینی با آن سازگار خواهند بود. اما، تسلط روشنگری

فرانسوی و ناندیشیده مانند روشنگری‌های بریتانیایی و آمریکایی راه بر هرگونه گفت‌وگویی میان سنت و مدرنیته بسته است.

در هر حال، واقعیت آن است که به دلیل ماهیت تهاجمی و اقتدارگرایانه روشنگری فرانسوی و طرح‌های توسعه منبعث از آن، جوامع غیرغربی دچار نوعی بحران هویت شده‌اند. کسانی که در کانون این بحران قرار داشتند و بیش از هر قشری آن را به نحو ملموسی احساس می‌کردند، «روشنفکران» بودند. برخی از دانش‌پژوهان حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی روی آوردن به بومی‌گرایی فرهنگی را به عنوان واکنشی از سوی روشنفکران برای غلبه بر این بحران مورد ارزیابی قرار داده‌اند. برای مثال، اسمیت گرایش به اصالت‌گرایی فرهنگی را به منزله راه‌حلی برای بحران هویت می‌داند.¹ هابسبام نیز بحران هویت را ناشی از تهاجم روندهای مدرن به جامعه سنتی دانسته و استدلال می‌کند که در شرایط یاد شده گذشته اصیل به عنوان عنصری هویت‌ساز و انسجام‌بخش از سوی روشنفکران مورد تأکید قرار می‌گیرد.

به طور کلی، بومی‌گرایی فرهنگی را به عنوان گفتمانی تعریف کرده‌اند که در واکنش به مدرنیته غربی شکل گرفته و خواستار نوزایی فرهنگی و اخلاقی جامعه از طریق بازگشت به رسوم، سنن، باورها و ارزش‌های فرهنگ بومی می‌باشد. در این معنا، گفتمان بومی‌گرایی مخالف اصول جنبش روشنگری و مدرنیته غربی، از جمله خودباوری، عین‌گرایی، عام‌گرایی، ماده‌گرایی و اخلاق محاسبه‌گر سرمایه‌داری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در برابر این اصول، بومی‌گرایی فرهنگی بر مفاهیمی چون معنویت‌گرایی، سنت‌گرایی، جمع‌گرایی، خاص‌گرایی یا بی‌همتایی فرهنگی جوامع، اندام‌وارگی اجتماعی، توسعه درون‌زاد و نفی تقلید فرهنگی تأکید می‌ورزد. گفتمان مذکور از این لحاظ که واکنشی به مدرنیته غربی و اصول روشنگری بوده است، در قالب جریان فکری بزرگتر، یعنی محافظه‌کاری، قابل تحلیل است. با این حال، برخی گرایش‌های جنبش‌های بومی‌گرا، آن را از ایدئولوژی سنتی محافظه‌کاری جدا می‌کند و به اندیشه‌های ترقی‌خواه پیوند می‌زند. از جمله این ویژگی‌ها عبارتند از: طرفداری از تغییر و نوزایی فرهنگی جامعه،

1 - A. D. Smith, Theories of Nationalism, London: Duck- Worth, 1983.

تأکید بر امر آموزش عمومی، تأکید بر برابری و برادری انسان‌ها، ترکیب نخبه‌گرایی با اعتقاد به توانمندی مردم و بالاخره نقد دولت پدرسالار.

با توجه به مطالب فوق، مسأله مورد بحث این رساله این است که برخورد با مدرنیته فرانسوی چه پیامدهای فرهنگی و هویتی در سطح روشنفکران به همراه داشته است؟ برای تبیین این پیامدها و آرایه‌ی یک فرضیه قابل آزمون از این نظریه بهره گرفته می‌شود که ورود مدرنیته به کشورهای به تأخیر افتاده ابتدا با نوعی شیفتگی و تقلید از عناصر فرهنگ غربی در میان روشنفکران همراه بود، اما پس از گذشت یک دوره و ظهور پیامدهای منفی مدرنیته ایدئولوژیک، در این کشورها واکنشی شکل گرفت که ضمن مخالفت با مدرنیته ایدئولوژیک بر عناصر فرهنگ بومی و اصیل تأکید داشت به علاوه و فراتر از این نظریه، به نظر می‌رسد که بومی‌گرایی فرهنگی نه تنها واکنشی به مدرنیته بوده، بلکه نوعی مخالفت با دولت یکه‌سالاری بوده است که در پی تحمیل مدرنیته فرانسوی و توسعه منبعث از آن بر جامعه می‌باشد. در این چارچوب، بومی‌گرایی فرهنگی به مثابه راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران و سردرگمی هویتی روشنفکران، که ناشی از تهاجم مدرنیته ایدئولوژیک و اقتدارگرا و سرکوب دولتی بوده، تلقی می‌گردد.

۲- سؤال اصلی پژوهش

برخورد با روشنگری فرانسوی و اجرای پروژه‌های توسعه منبعث از این روشنگری در ایران توسط حکومت در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ چه پیامدهای فرهنگی و هویتی در سطح روشنفکران سکولار و دینی غیرروحانی به همراه داشته است؟

۳- سؤال فرعی پژوهش

چه عاملی منجر به تشدید بومی‌گرایی فرهنگی در سال‌های دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ در بین روشنفکران سکولار و دینی غیرروحانی در ایران گشت؟

۴- فرضیه اصلی پژوهش

در کشور ایران ماهیت اقتدارگرا و ایدئولوژیک روشنگری فرانسوی توأم با اجرای پروژه‌های توسعه منبعث از این روشنگری منجر به بحران هویت در سطح روشنفکران سکولار و دینی غیرروحانی شده و آنها برای رهایی از این بحران روی به بومی‌گرایی فرهنگی آوردند.

در این فرضیه «روشنگری فرانسوی و اجرای پروژه‌های توسعه منبعث از این روشنگری» متغیرهای مستقل و بحران هویت روشنفکران و بومی‌گرایی فرهنگی متغیرهای وابسته می‌باشند. لازم به توضیح است که متغیر اجرای پروژه‌های توسعه منبعث از روشنگری فرانسوی نسبت به متغیر روشنگری فرانسوی متغیری وابسته است و همچنین متغیر بحران هویت نسبت به متغیر بومی‌گرایی فرهنگی نیز متغیری مستقل به شمار می‌آید. بنابراین:

متغیر(های) مستقل (IV): روشنگری فرانسوی (IV₁) ← پروژه‌های توسعه (IV₂)

متغیر(های) وابسته (DV): بحران هویت (DV₁) ← بومی‌گرایی فرهنگی (DV₂)

۵- فرضیه فرعی پژوهش

گفتمان جهان سوم‌گرایانه، پاد فرهنگ و جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ میلادی در غرب منجر به تشدید پروژه بومی‌گرایی فرهنگی در سطح روشنفکران سکولار و دینی غیرروحانی ایران در سال‌های دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ شد.

۶- روش‌شناسی پژوهش

در چارچوب مطالعه حاضر با کاربست روش جامعه‌شناسی تاریخی مکتب «آنال» تلاش شده تا روشنگری‌های نادیده گرفته شده بریتانیا و آمریکا برجسته گردد و از تعمیم ارزشهای روشنگری فرانسوی به کل تجربه متنوع روشنگری احتراز شود.

براساس رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی آینده از درون گذشته رقم می‌خورد و بنابراین نمی‌توان پدیده‌ها را بدون توجه به شرایط خاص فرهنگی و تاریخی آنها مورد مطالعه قرار داد. به طور کلی، در راستای پیشنهادهای جامعه‌شناسی تاریخی مکتب «آنال»، در مطالعه حاضر مباحث به گونه‌ای ارایه می‌گردد تا به

جای نقش نیروهای مادی بر نقش فرهنگ، به جای ساختار بر کارگزاری روشنفکران، به جای علیت بر تفسیر و بالاخره به جای عام‌گرایی و تعمیم بر خاص‌بودگی فرآیندها تأکید شود.

۷- حدود پژوهش

مطالعه دوره‌های تاریخی طولانی احتمالاً موجب نادیده گرفته شده بسیاری از واقعیت‌ها به نفع یک تحلیل سطحی یا قضاوت کلی خواهد شد. از این‌روی، با محدود کردن دامنه تحقیق، تمرکز این رساله بر شکل‌گیری بحران هویت روشنفکری و به دنبال آن ظهور بومی‌گرایی فرهنگی در ایران عصر پهلوی در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۳۳۲ می‌باشد. در این دوره ۲۵ ساله وقایع مهمی رخ دادند که بر دیدگاه‌ها و ارزشهای روشنفکران تأثیر به‌سزایی گذاشتند: کودتای ۲۸ مرداد، قیام خونین ۱۳۴۲، انقلاب سفید شاه و ملت و درنهایت انقلاب اسلامی.

۸- سابقه پژوهش

با جستجوهای که درخصوص سابقه پژوهش صورت گرفت، دو اثر به دست آمد که درخصوص روشنفکران و واکنش آنها به مدرنیته به غور و بررسی پرداخته بودند. این آثار شامل کتاب مهرزاد بروجردی با عنوان «روشنفکران ایرانی و غرب» و کتاب محمد منصور هاشمی با عنوان «هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فردید» می‌باشد. بروجردی در کتابش به اندیشه‌ها و کردار روشنفکران غیرمذهبی و روشنفکران مذهبی غیرروحانی می‌پردازد. استدلال او این است که در سالهایی که به انقلاب انجامید، آنچه در محفل‌های فکری ایران رواج فراوان داشت، بحثی بومی‌گرایانه بود که از اسلام شیعی به مراتب فربه‌تر و همه‌جانبه‌تر است. او درصدد نقد این نظر است که فرهنگ سیاسی ایران به گونه‌ای یکتا متأثر از اسلام شیعی است. او درصدد پرداختن به این نظر است که مذهب شیعه یکی از ارکان کلیدی ایدئولوژی انقلاب بوده اما تنها رکن آن نبوده است و روشنفکران سکولار نیز در انقلاب درگیر بوده و مشارکت داشته‌اند. چکیده نظر او در کتابش این است که چیرگی اندیشه دوگانه انگار در جهان‌بینی روشنفکران سکولار ایرانی که میان «مای شرقی» و «آنها‌ی غربی» تفاوت می‌افکند، منجر به تأسیس پروژه فکری-ای شد که بر آن نام «بومی‌گرایی» نهاده‌اند. و درنهایت او آرزومند است که این اندیشه دوگانه انگار از

جهان‌بینی روشنفکران ایرانی زدوده شود. در پرداختن به کاستی‌های این کتاب باید گفت که به علل ایجادکننده این بومی‌گرایی توجه چندانی نشده است. همچنین سابقه بومی‌گرایی را به فخرالدین شادمان نسبت داده است که قابل نقد است و در فصل سوم به این امر پرداخته شده است.

هاشمی نیز در کتاب خود بیشتر از منظر فلسفی به روشنفکران پرداخته است و درصدد است تا رابطه بین روشنفکران هویت‌اندیش و میراث فکری فرید را مورد بررسی و توجه قرار دهد. با توجه به صبغه فلسفی اثر هاشمی، او از پرداختن به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و حتی جهانی اندیشه‌های روشنفکران هویت‌اندیشی غافل مانده است.

۹- سازماندهی پژوهش

در راستای پیشبرد نظام‌مند پژوهش و سازماندهی آن، مطالب در شش فصل آرایه گردیده است. بدین ترتیب که فصل اول به چارچوب نظری بحث پرداخته است و پس از تبیین رهیافت جامعه‌شناس تاریخی مکتب آنال به انواع روشنگری و شرق‌شناسی و نظریه‌های توسعه ملهم از روشنگری فرانسوی پرداخته و سپس مقوله بومی‌گرایی را توصیف و درنهایت با بررسی گفتمان جهان سوم‌گرایانه و دانشجویی دهه ۱۹۶۰ میلادی به عنوان عامل تشدیدکننده پروژه بومی‌گرایی به پایان می‌رسد.

در فصل دوم به اجرای طرح‌های توسعه و نوسازی در عصر پهلوی پرداخته می‌شود و آثار این توسعه در سطوح فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در فصل سوم به پیشگامان پروژه بومی‌گرایی پرداخته شده و سید احمد کسروی طلایه‌دار این پروژه در ایران معرفی می‌گردد.

در فصل چهارم به بحران روشنفکران ایرانی و راه‌حلهایی که این روشنفکران به منظور برطرف کردن این بحران خلق کردند، پرداخته خواهد شد.

فصل پنجم به بررسی دوگانه انگاری‌های هستی‌شناختی «غرب، شرق» روشنفکران می‌پردازد و اندیشه‌های جلال آل احمد، علی شریعتی، احمد فرید، احسان نراقی، صمد بهرنگی، مهدی پرهام و داریوش شایگان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل ششم نیز درصدد پیگیری اندیشه‌های بومی‌گرایانه و ضد توسعه در رمان‌ها و داستان‌های نویسندگان ایرانی است. زیرا اندیشه‌های پیچیده از رهگذر رمان است که ساده‌سازی شده و در اختیار خوانندگان معمولی قرار می‌گیرد.

در نتیجه‌گیری نیز به جمع‌بندی‌ای از یافته‌های پژوهش پرداخته شده است.

چارچوب مفهومی

جامعه‌شناسی تاریخی مکتب آنال

پوزیتویسمی که اگوست کنت در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم پی‌ریزی کرد، میل به تطبیق روش‌های علوم دقیقه را بر علوم انسانی و به ویژه تاریخ، در میان متفکران دوران خود بیدار ساخت. «علم اجتماعی جدیدی که اگوست کنت پیشنهاد می‌کند، همانا بررسی قوانین توسعه‌ی تاریخی است. این علم بر مشاهده و مقایسه و بنابراین بر روش‌هایی بنیاد گذارده شده که به روش‌هایی که در دیگر علوم خصوصاً در زیست‌شناسی، به کار بسته می‌شود شباهت دارد. اما این روش‌ها در به اصطلاح چارچوب افکار پوزیتویستی، در چارچوب دریافت‌های ترکیبی که روش اثباتی از ایستایی و پویایی جامعه دارد، به کار بسته می‌شود. خواه منظور درک یک جامعه‌ی معین و خواه درک خطوط عمده‌ی تاریخ. در هر دو حال، ذهن مشاهدات جزئی را تابع درک قبلی کل قرار می‌دهد.»^۱

جوانه‌های انتقاد از پوزیتویسم کنت در پایانه‌ی همان سده در اندیشه‌ی فرانسوی زده شد و اندیشگران بسیاری مانند دورکیم و فروید با آنکه نتوانستند تا پایان عمر از یوغ پوزیتویسم کاملاً رها شوند، اما انتقادهای ریشه‌ای و بنیادینی را بر آن وارد ساختند.^۲

طبیعی است که دامنه‌ی این مجادله‌ها به عرصه‌ی تاریخ نیز بکشد و حتا می‌توان گفت آن را چونان یکی از مهم‌ترین آورده‌های نظری در آورد. بحث درباره‌ی ماهیت علم تاریخ، روش‌ها، رویکردها و شگردهای تاریخ‌نگاری یکی از پر تب و تاب‌ترین چالش‌های فکری آن دوران بود. هائری پر، امیل دورکیم، فرانسوا سیمیان، پل ویدال دولا بلاش و کسانی دیگر سنت تاریخ‌نگاری و تاریخی موجود را، پیش از لوسین فور و مارک بلوک، به سنجش گرفته و گوشه‌های نقص و کاستی آن را بر آفتاب افکنده بودند.

۱- آرون، ریمون؛ مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی؛ ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۱۱۰-۱۰۹.

۲- در این باره نگاه کنید به:

- هیوز، استیوارت؛ آگاهی و جامعه؛ ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۹، تهران، فصل دوم؛ دهه ۱۸۹۰-۱۹۰۰؛ شورش بر پوزیتویسم.

مجله‌ی سنتز تاریخی که در سال ۱۹۰۰ از سوی هائری بر، بنیاد گذارده شد آموزه‌هایی را در برداشت که در حقیقت، آن را پیش زمینه‌ای برای پیدایش مجله‌ای آنال ساخت.

به هر روی پاره‌ای از مهم‌ترین و اساسی‌ترین انتقادهایی را که به تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی می‌شد - همان انتقادهایی که سرانجام به دست فور و بلوک پخته و پرورده شد و گسترش یافت - موجب شد که مجله‌ی آنال سامان‌دهنده و پدیده‌آورنده‌ی نگرش نوی به تاریخ‌نگاری باشد و پایه‌ی تاریخ‌نگاری سنتی را بلرزاند. توجه بنیانگذاران آنال به ضرورت‌ها و الزام‌های معرفت‌شناختی عصر خود نیز یکی دیگر از عواملی بود که به ایجاد شکاف و جهش بی‌مانند در تاریخ‌نگاری یاری کرد و در واقع موجب شد تاریخ-نگاری همپای تحولی که در دیگر شاخه‌های معرفتی پدید آمده بود و نوع نگرش آدمی را به مسایل انسانی دگرگون ساخته بود، تحول یابد و دگرگون شود. تاریخ‌نگاری از این پس در هندسه‌ای جای می‌گرفت که در کناره‌ها و ضلع‌های گوناگونش، دانش‌ها و معرفت‌های متغیر و متکامل دیگر درباره‌ی آدمی نشسته بودند و هر یک با روش‌ها و بینش‌های دائم نو شونده‌ی خود، پرتو تازه‌ای بر هر مسأله‌ی انسانی می‌افکندند. شماری از انتقادهای دیدگاه «آنال» به تاریخ‌نگاری سنتی و پوزیتیویستی را، می‌توان بدین صورت یاد کرد:

غلبه‌ی نگرش ایدئولوژیک به رویدادهای تاریخی، سبب شده بود که تاریخ، بیشتر تاریخ سیاسی باشد و تاریخ سیاسی معتبرترین و رایج‌ترین و پذیرفته‌ترین نوع تاریخ‌نگاری به شمار آید. تاریخ سیاسی که یا به دست دولت‌های سیاسی نوشته می‌شد و یا به سود آنها و نهادهای سیاسی حاکم به نگارش در می‌آمد، تاریخی بود که به سرگذشت و احوال شاهان و دولت‌ها و قهرمانان و جنگ‌ها و صلح و فتوحات و در یک سخن رویدادهای درشت تاریخ و شخصیت‌های پرآوازه می‌پرداخت و در نردبان و پایگانی ارزشی، جایگاه انسان‌ها و رویدادهای خوب و بد و خیر و شر را تعیین می‌کرد.^۱ تاریخ اجتماعی، به عنوان تاریخ تام یا جامع، معنا نداشت و این غولان، برجستگان و نخبگان سیاسی هر عصر بودند که تصویر زندگی آدمیان را در آن عصر باز می‌تاباندند. مردم و توده‌های بی‌نام و نشان هیچ اندیشه و منشی نداشتند یا اینکه اندیشه و

1 - T. Stoianovich, French Historical Method, The Annales Paradigm, Ithaca: Cornell University Press, 1976, P. 56.

منش آنها از چنان اهمیتی برخوردار نبود که شایسته‌ی پژوهش تاریخ‌نگار باشد. در نگاه تاریخ‌نگاران سنتی، آنها پیرو رویدادهای بزرگ تاریخ و نام‌آوران عصر خودند و از شخصیت تاریخی برخوردار نیستند. به همین خاطر بود که تاریخ، سرشتی نخبه‌گرا و اشرافی داشت و درباره‌ی انسان‌های عادی و سرگذشت، سرنوشت، اندیشه و رفتار آنها گزارشی به دست نمی‌داد و بدانها نمی‌اندیشید و فراموششان کرده بود. تاریخ، تاریخ حاکمان، پیروزمندان و اکثریت بود، نه تاریخ محکومان و شکست خوردگان و اقلیت.^۱ ادوار تاریخی نیز بر پایه‌ی روی کار آمدن پادشاهان و سلسله‌ها و یا جنگ‌ها و صلح‌ها و رویدادهای بزرگ ساخته می‌شود. زایش و زوال دولت و مرگ و زندگی شاهان، امیران، سرداران و رهبران بود که نقطه‌های عطف تاریخی را پدید می‌آورد و فصل و وصل‌های تاریخی را سبب می‌شد.

هم‌چنین تاریخ‌نگاران پوزیتیویست باور داشتند که مورخ باید از فروض فلسفی یا متافیزیکی پرهیزد و به وقایع تاریخی، یعنی رخدادهایی که سال به سال به وقوع پیوسته‌اند، چون حقایق علمی یا داده‌هایی بنگرد که اگر درست به دنبال هم ردیف شوند، از آنجا که از نظم طبیعی تبعیت می‌کنند، رازهای سر به مهر درون خود را خود بیان می‌دارند. مورخ تنها باید با ابزاری عینی حقایق تاریخی را کنار هم قرار دهد و هر کدام را در جایگاه واقعی خود بنشانند و از هرگونه تفسیری پرهیزد و اجازه دهد تا داده‌های تاریخی، یعنی رخدادهایی که در قالب سری‌های زمانی ردیف شده‌اند، خود به سخن آیند. تاریخ چیزی نیست مگر استفاده‌ی کاربردی و عملی از اسناد، مربوط به گذشته؛ زیرا اسناد حاوی مجموعه‌ای از حقایق تاریخی-اند.^۲ حقایق تاریخی قبل از دخالت و بررسی مورخ، در اسناد آرمیده‌اند و مورخ تنها باید آنها را بیابد و در چارچوب زمان به صف کند. تاریخ‌نگاران اثباتی، آغازکنندگان این راه را اندرز می‌دهند که از جستجوی «قالب‌های مفهومی جدید» پرهیزند و به یافتن حریصانه‌ی حقایق تاریخی مستند در اسناد بسنده نمایند و رنج بیهوده نبرند؛ زیرا هرگونه تفسیری خارج از حقایق مشهود تاریخی تنها از بار علمی اثر می‌کاهد.

1 - T. Zeldin, "Social History and Total History", *Journal of Social History*, 10 (2): 1976, P. 148.

2 - G. Iggers, *New Directions in European Historiography*, Middletown: Wesleyan University Press, 1975, P. 82.

پس کار مورخ کشف است و نه بازسازی زمان گذشته در ظرف حال. تاریخ‌نگار گزارشگر دقیق و امینی است که تنها به اسناد و مدارک معتبر، متکی است.^۱

برای تاریخ‌نگاران سنتی، «سند» تاریخی نقطه‌ی بنیادین و آغازین بود. بدین ترتیب آنها می‌کوشیدند تاریخ‌نگار را زیر آوار و انبوه سند مدفون کنند بی آنکه او را توانمند سازند تا بر آنها چیره گردد. این سند و تنها این سند بود که می‌توانست تابلویی از تاریخ گذشته - که بیشتر تاریخی سیاسی بود - ترسیم کند و رویدادهای درشت و بزرگ را در آن بنگارد و نقش زند. تاریخ‌نگاری تا آنجا می‌توانست در نگاشتن تاریخ پیش برود که سندی وجود داشته باشد و آنجا که سندی در دست نباشد تاریخ گم و گور و تاریک می‌شد. مفهوم سند نیز تنها در چارچوب تنگ سند مکتوب محصور می‌شد و ورای آن هیچ چیز اعتبار و اهمیت سندگونگی نداشت.

«عینیّت»ی که تاریخ‌نگار سنتی در پی آن بود با رونویسی ساده و در کنار هم چیدن آسان، مرتب، مسلسل و خطی اسناد تاریخی حاصل می‌شد. جایی که «ذهنیت» تاریخ‌نگار در میان می‌آمد و نظریه و بینش او به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری گام می‌نهاد و یا بر چیزی ورای سند نوشته شده تکیه می‌کرد، جایی بود که «عینیّت‌گرایی» مقدس تاریخ‌نگار سنتی آن را بر نمی‌تافت و روح پوزیتیویستی و علم باور او، آن را واپس می‌زد.

هم‌چنین تأکید آنها بر لزوم حفظ استقلال هویت دانش تاریخ، موجب شده بود که تاریخ، دانشی بسته، انعطاف‌ناپذیر و جزمی باشد و راه و روزن خود را به روی همه‌ی تحول‌ها و پیشرفت‌هایی که در دیگر قلمروهای معرفتی مربوط به آدمی رخ داده بود ببندد.

انقلابی که دیدگاه آنال پدید آورد همه‌ی این پیش‌فرض‌ها و رهیافت‌ها را فرو ریخت. آنچه دیدگاه آنال علیه آن سر بر کشید، رویدادنگاری صرف بود که تکیه بر بنیادهای جزمی و غیرانتقادی پوزیتیویسم داشت و کار تاریخ‌نگار را به پشت سر هم چیدن رخ‌دادهای محدود ساخته بود و اندیشه‌ی آفرینشگر و انتقادی را بر نمی‌تافت و تاریخ سیاسی را وجه غالب تاریخ نموده بود و تاریخ بی‌هوده‌ی زندگی شاهان را

۱- مقدمه پرویز پیران‌بر: فرنان، برودل، سرمایه‌داری و حیات مادی؛ ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۱۲.

شایسته‌ی پژوهش کرده بود و در نقش شخصیت‌ها در تاریخ عراق می‌کرد و به گزارش طولانی جنگ‌ها، صلح‌ها، دسیسه‌ها، براندازی‌ها و تاج‌گذاری‌ها بدل شده بود.

به این ترتیب تاریخ‌نگاری از پبله‌ی تاریک تاریخ سیاسی به در آمد و شناخت فرد به مثابه‌ی آینه‌ای برای بازتابیدن تصویر زمانه‌ی او اهمیت یافت و مفهوم سند تاریخی و شخصیت تاریخی دگرگون شد و ذهنیت تاریخ‌نگار در کار او نقشی اساسی به عهده گرفت. «از دیدگاه لوسین فور، واقعیت تاریخی تمام و تغییرناپذیر است؛ ولی نمی‌توان آن را یگراست و بی‌میانجی درک کرد. مورخ باید موضوع مطالعه‌ی خویش را از نو بسازد از همین‌رو کار مورخ اساساً با کار دانش‌پژوهان دیگر فرق می‌کند. او باید موضوع مطالعه‌ی خویش را با شکیبایی تمام آماده سازد و آن را درست مانند یک شیمیدان، متناسب با هدف پژوهش خود رنگ‌آمیزی کند، آن‌گاه در زیر میکروسکوپ بگذارد و بیازماید.»¹

بنیادگذاران آنال، باور داشتند که تاریخ‌نگاری پوزیتویستی، تاریخ‌نگاری را دچار محدودیت می‌کند و به دلیل آنکه از بر گرفتن نظریه پرهیز می‌کند، در میانه‌ی سندها و مدارک تاریخی و - به اصطلاح خودشان - داده‌های تاریخی، کورانه قدم برمی‌دارد و نمی‌تواند به سوی حقیقت راهی بیابد. آنان بر لزوم وجود اندیشه‌ی خلاق در فرایند تاریخ‌نگاری و چارچوب نظری انعطاف‌پذیر برای گام نهادن در راه «آفرینش معرفت تاریخی» و دستیابی به چراغی برای جستجو و گردآوری منابع و داده‌های تاریخی پای فشردند و فقدان نظریه را موجب فریفتگی به ظاهر رخدادهای تاریخی و بسته شدن راه شناخت درونی چیزها و رویدادها دانستند و پیوند دو سویه‌ی نظریه و روش و اصلاح، سامان‌یابی و تحول مستمر آن دو را در آغاز و در طی روند انجام پژوهش تاریخی ضروری یاد کردند.

هم‌چنین برای آنان نقش فرد از همان آغاز بسیار مهم و کامل‌کننده‌ی نقش جامعه است. هنگامی که پژوهشگر در پی دریافت آثار ادبی یا اسناد تاریخی به معنای محدود کلمه است، مسأله‌ای که در گام نخست مطرح می‌شود این است که یک فرد پژوهشگر می‌خواهد معنایی را که فرد دیگری به سخنانش داده است دریابد. سپس مسأله‌ی بازبینی یا کنترل این دریافت مطرح می‌شود، دریافتی که در خود

1 - Stoianovich, OP. Cit, P. 67-68.